

مقایسه‌ی رابطه‌ی هم‌دلی مادران و دختران نوجوان، با اختلال‌های رفتاری دختران (سازگار، ناسازگار، بزه‌کار) در تهران

دکتر زهرا درویزه

zahradarvizeh@yahoo.com

استاد دانشکده‌ی روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه الزهراء

چکیده

این پژوهش، برای بررسی رابطه‌ی هم‌دلی مادران و دختران نوجوان، با اختلال‌های رفتاری دختران سازگار، ناسازگار و بزه‌کار انجام شده‌است. نمونه‌ی تحقیق، شامل ۶۰ دانش‌آموز دختر دبیرستانی در دو گروه سازگار و ناسازگار و ۳۰ دختر بزه‌کار کانون اصلاح و تربیت تهران می‌باشد. ابزار پژوهش شامل سه پرسش‌نامه است: ۱- دو پرسش‌نامه‌ی هم‌دلی مادران و دختران؛ ۲- پرسش‌نامه‌ی شخصیتی کالیفرنیا (CPI)؛ و ۳- پرسش‌نامه‌ی اختلال‌های عاطفی SCL-90. تحلیل یافته‌ها، فرضیه‌های تحقیق را تأیید نمود. هم‌دلی دختران نسبت به مادران، در سه گروه سازگار، ناسازگار و بزه‌کار، تفاوت معنادار نشان می‌دهد. هم‌دلی مادران نسبت به دختران، در دو گروه سازگار و ناسازگار تفاوت معنادار نشان می‌دهد. همچنین نتایج نشان می‌دهد که هم‌دلی مادران و دختران، با اختلال‌های عاطفی دختران، مانند اختلال وسواس، سایکوزگرایبی و حساسیت در روابط جمعی، و ترس‌های مرضی و پارانوئید رابطه دارد. بررسی اختلال‌های رفتاری، در سه گروه سازگار، ناسازگار و عادی نشان می‌دهد که اختلال پرخاش‌گری و اختلال پارانوئید در گروه ناسازگار از دو گروه دیگر بیش‌تر است.

کلیدواژه‌ها: هم‌دلی؛ سازگار؛ ناسازگار؛ بزه‌کار؛

مقدمه

سازگار شدن با خود و محیط پیرامون خود، برای هر موجود زنده یک ضرورت حیاتی است. انسان در جهانی زنده‌گی می‌کند که سرشار از مشکلات است و او را از پیش‌رفت باز می‌دارد. اگر انسان بتواند بر این مشکلات غلبه کند و تعادل جسمی و روحی خود را به دست آورد، در واقع سازگاری کسب کرده‌است. البته، سازگاری به معنای هم‌رنگی با اجتماع نیست، بلکه شناخت این حقیقت است که فرد اهداف خود را در چهارچوب اجتماعی و فرهنگی به گونه‌ئی دنبال نماید که بتواند تغییرات مطلوب و لازم را برای برخورداری از زنده‌گی مناسب در خویش و محیط خود ایجاد نماید. خانواده، و به‌ویژه مادر، نخستین و مهم‌ترین نقش را در رشد شخصیت، فرآیند اجتماعی شدن و سازگاری فرد بر عهده دارد؛ زیرا محیط خانواده، نخستین محیطی است که در آن، کودک از کیفیت تعاملات انسانی آگاهی می‌یابد. پژوهش‌های انجام‌شده نشان می‌دهد که عوامل و روابط خانواده‌گی، از جمله ارتباطات عاطفی درون خانواده، بر رشد شخصیت و سازگاری فرد تأثیری بسیار مهم و حیاتی دارد (هک، ۲۰۰۰).

بالبی^۲ (۱۹۵۱) در بررسی‌های خود در زمینه‌ی برقراری ارتباط عاطفی در محیط خانواده از بدو تولد، به‌ویژه ارتباط عاطفی مادر و فرزند، نشان داد که رابطه‌ی عاطفی مناسب باعث می‌شود فرزندان در سنین نوجوانی، کم‌تر با آشفتگی‌های روانی و ناسازگاری‌های اجتماعی و رفتارهای بزه‌کارانه روبه‌رو شوند. نوجوانان ناسازگار و بزه‌کار، اغلب در خانواده‌هایی پرورش یافته‌اند که با والدین خود ارتباط و درک متقابل و مکالمه ندارند؛ بین آن‌ها محبتی وجود ندارد؛ والدین نسبت به آن‌ها بی‌اعتنا هستند؛ و با آن‌ها اختلاف عقیده دارند. ریس^۳ و هم‌کاران (۱۹۸۲) خانواده را بهترین پیش‌گوی رفتار بزه‌کارانه معرفی می‌کنند.

بررسی‌ها نشان می‌دهد واکنش‌های عاطفی خانواده‌ی نوجوان ناسازگار و سازگار با هم تفاوت دارد و این ارتباط عاطفی، پیش‌بینی‌کننده‌ی مصرف الکل و مخدرها در نوجوانان است (اندروز و هویس^۴، ۱۹۹۷). به طور کلی، نوجوانان بیش‌تر تحت تأثیر مادران قرار می‌گیرند و نبود مهر مادری در ارتباط با رفتارهای ناسازگارانه در دوران نوجوانی، در بررسی‌های مختلف گزارش شده‌است. از جمله، در تحقیقی با عنوان *دختران بزه‌کار* (بی‌برسون^۵ و هم‌کاران، ۱۹۹۳)، آمده‌است که شمار قابل توجهی از دختران بزه‌کار از داشتن مادر محروم بوده‌اند و پیشنهاد شده‌است که دختران نسبت به پسران مراقبت‌های عاطفی بیش‌تری نیاز دارند.

1. Heck
2. Bowlby
3. Rice
4. Andrews, and Hops
5. Pearson

هم‌چنین، کمپل^۱ (۱۹۸۷) با مطالعه‌ی ۶۴ دختر ۱۵ تا ۱۶ ساله‌ی انگلیسی نشان داد که عامل روابط عاطفی مادر و دختر، به‌تنهایی ۲۵ درصد از واریانس بزه‌کاری را تعیین می‌کند و چنین نتیجه می‌گیرد که نبود مادر یا هم‌دلی مادرانه، عاملی مهم در پیدایش ناسازگاری و رفتارهای بزه‌کارانه‌ی دختران جوان است.

طبق گزارش سازمان ملل در سال‌های دهه‌ی ۱۹۸۰، بیش از ۷۰ درصد از جرائم را کودکان و نوجوانان کم‌تر از ۱۸ سال مرتکب شده‌اند (دانی، ۱۳۷۲). این رفتارهای ناسازگارانه، هم برای جامعه و هم برای رشد افراد نوجوان مخاطره‌آمیز بیان شده‌است.

از نظر بالبی، روان‌کاو انگلیسی، الگوهای پاسخ‌دهی فرد به فشارهای محیطی که متأثر از ارتباط عاطفی اولیه‌ی مراقبین کودک (معمولاً مادر) می‌باشد، مؤثرترین نقش را در شکل‌گیری شخصیت و سلامت روانی وی حتا در دوران بزرگسالی دارد. او عقیده دارد رفتار هم‌دلانه در ارتباط با الگوی رفتار دل‌بسته‌گی اولیه‌ی مادر و فرزند رشد می‌کند که می‌تواند به صورت رفتارهای نوع‌دوستانه نیز در حیات اجتماعی بشر ظاهر شود.

فردی که رفتار هم‌دلی در او پرورش یافته، می‌تواند عواطف و احساسات و نیازهای دیگران را درک کند و خود را با انتظارهای دیگران در جامعه هم‌آهنگ سازد. بالبی در یکی از آثار خود در زمینه‌ی انحرافات چنین می‌نویسد: «مهم‌ترین نیاز فرد، امنیت عاطفی است که می‌تواند از طریق روابط صمیمانه بین مادر و فرزند به بهترین وجه تأمین شود». او می‌گوید: «بر طبق شواهد، جدائی طولانی از مادر در پنج سال اول زنده‌گی، عامل اساسی بزه‌کاری است». به عبارت دیگر، ناسازگاری و رفتار بزه‌کارانه، نتیجه‌ی محرومیت‌های مادرانه است. او در بررسی‌های خود دریافت که محروم ماندن از محبت مادر در دوران کودکی، خصوصیتی غیر عادی پدید می‌آورد که در اکثر نوجوانان ناسازگار و بزه‌کار دیده می‌شود (بالبی، ۱۹۵۱).

البته، محققان دیگری مانند فروید^۲ (۱۹۶۵) و اریکسون^۳ (۱۹۶۳) نیز در رشد شخصیت و سازگاری اجتماعی، بر تجربه‌های اولیه‌ی عاطفی کودک که معمولاً از طریق مادر تأمین می‌شود تأکید می‌نمایند و به‌طور کلی، عقیده دارند رویدادهای دوران کودکی تأثیری شکل‌دهنده در سازگاری فرد دارد (کارور و شی‌یر، ۱۳۷۵). هم‌چنین، سولیان^۴ (۱۹۵۳) از مکتب روان‌کاوی، عقیده دارد تعامل‌های ارضاکنده، به شخصیت مثبت، و تعامل‌هایی که با ترس و اضطراب همراه است، به شخصیت منفی می‌انجامد (همان). او نیز به تجارب دوران قبل از بزرگسالی در رشد شخصیت فرد اهمیت می‌دهد. هورنای^۵ نیز علت رفتار ناسازگارانه‌ی انسان

1. Campbell
2. Freud
3. Erikson
4. Solivan
5. Hornay

را در شرایطی که فرد در دوران کودکی تجربه کرده جست‌وجو می‌کند. او می‌گوید افراد ناسازگار بیش از این که مشکلات و ناسازگاری‌های جسمی داشته‌باشند عدم امنیت دارند و به سه طریق اضطراب و نگرانی خود را کنترل می‌کنند: ۱- حرکت به سوی توافق با مردم؛ ۲- دور شدن از مردم؛ ۳- حرکت بر ضد مردم یا تجاوز. او می‌گوید شخصیت ناسازگار یکی از این سه روش را به‌شدت به کار می‌برد (شولتز، ۱۳۷۸).

مکل^۱ و هم‌کاران (۱۹۹۳) در مطالعه‌ی خود دریافتند کودکانی که ارتباط گرم و صمیمانه با والدین خود داشتند از احساس خودارزش‌مندی بیش‌تری برخوردار بودند. بی‌شک، کودکان در تعامل‌هایی که با والدین خود دارند (به‌ویژه با مادر)، نسبت به روابط اجتماعی دانش و آگاهی کسب می‌کنند. بنابراین، هم‌دلی و هم‌دل شدن، ریشه در تجربیات دوران کودکی دارد. کودکان، در سنین بسیار کم قادر اند حالات عاطفی دیگران را درک کنند. بروک^۲ و هم‌کاران (۱۹۹۳) در بررسی خود نشان داد کودکان در سه‌سالگی می‌توانند چهره‌ی افراد را شاد یا غمگین نام‌گذاری کنند. هم‌چنین لیبن^۳ (۱۹۷۸)، و فلاول^۴ و هم‌کاران (۱۹۷۸) در تحقیقات خود نشان دادند که کودکان قادر به درک دیدگاه افراد دیگر هستند و رفتارهای هم‌دلانه از خود بروز می‌دهند.

با توجه به نتایج این پژوهش‌ها، به نظر می‌رسد مادرانی که نسبت به عواطف و احساسات و نیازهای فرزندان خود بی‌توجه نیستند، فرزندان خود را به رفتارهای هم‌دلانه و درک عواطف و نیازهای دیگران ترغیب می‌کنند. شیف^۵ و هم‌کاران (۲۰۰۰) در بررسی خود نشان دادند مادرانی که با فرزندان خود صمیمی اند فرزندان‌شان از سازگاری بهتری برخوردار هستند. هم‌چنین کلارک^۶ و هم‌کاران (۱۹۹۸) در رابطه با عمل‌کرد عاطفی مادران دریافت که عمل‌کرد مادرانی که نوجوانان آن‌ها الکل مصرف می‌کنند به طور معناداری متفاوت از عمل‌کرد مادرانی است که نوجوانان آن‌ها الکل مصرف نمی‌کنند.

روبو^۷ (۱۹۹۴) نیز در پی یافتن علت رفتار ناسازگارانه و آشفته‌گی‌های عاطفی دختران نوجوان، دریافت که فقدان هم‌دلی و صمیمیت مادران نسبت به دختران، ارتباط معناداری با اختلال‌های رفتاری و ناسازگاری دختران نوجوان دارد. او می‌گوید زمانی که ارتباط عاطفی والدین، به‌ویژه مادران، عمل‌کرد مثبت و حمایت‌کننده نداشته‌باشد، تعارض بین والدین و نوجوانان ایجاد می‌گردد که منجر به مشکلات رفتاری در نوجوانان می‌شود.

1. Machale
2. Brook
3. Liben
4. Flavell
5. Shiff
6. Clark
7. Rubush

با توجه به لزوم بررسی عوامل شکل‌دهنده‌ی آشفته‌گی‌های عاطفی و ناسازگاری‌های اجتماعی نوجوانان، در پژوهشی با ۴۴۱ دانش‌آموز دختر دبیرستان‌های دولتی و غیرانتفاعی شهر تهران، با به‌کارگیری ابزار سنجش هم‌دلی و اختلال‌های رفتاری دختران، رابطه‌ی معنادار بین فقدان هم‌دلی مادران و اختلال‌های رفتاری دختران به دست آمد (درویزه، ۱۳۸۰). گاهنی (۱۳۷۲) نشان داد میزان افسرده‌گی و اضطراب در دختران بزه‌کار از خانواده‌های طلاق بیش‌تر دیده‌می‌شود. محمودنژاد (۱۳۸۰) نیز در بررسی خود نشان داد واکنش‌های عاطفی خانواده‌ی نوجوان عادی و بزه‌کار تفاوت دارد و در خانواده‌ی نوجوان عادی احساس محبت و آسایش بیش‌تری وجود دارد.

هم‌چنین میلر^۱ (۱۹۹۷) در بررسی خود دریافت نداشتن هم‌دلی و رابطه‌ی عاطفی مثبت با فرزندان حالاتی مانند آشفته‌گی و رفتار خصمانه و گریه و ناشادی به همراه دارد. ویزن‌فلد^۲ (۱۹۸۴) گزارش نمود که مادران با رفتار هم‌دلی بالا، بهتر به نیازهای فرزندان خود پاسخ می‌دهند. زیمرمان^۳ (۱۹۹۲) نیز، در تحقیق خود نشان داد که فراوانی خودکشی در نوجوانان دختر آمریکای لاتین با کاهش ارتباط هم‌دلانه‌ی مادران و دختران رابطه دارد. با توجه به یافته‌های بالا، هدف این پژوهش روشن‌تر شدن ارتباط رفتار هم‌دلانه‌ی مادران و دختران با ناسازگاری‌های اجتماعی و اختلال‌های رفتاری دختران نوجوان شهر تهران (سازگار، ناسازگار، و بزه‌کار)، و پاسخ‌گویی و تبیین فرضیه‌های تحقیق است.

فرضیه‌ها

- ۱- رفتار هم‌دلی دختران نوجوان نسبت به مادران، در گروه دختران سازگار، ناسازگار و بزه‌کار متفاوت است.
- ۲- رفتار هم‌دلی مادران نسبت به دختران، در گروه سازگار و ناسازگار تفاوت دارد.
- ۳- بین رفتار هم‌دلی مادران و رفتار هم‌دلی دختران نوجوان رابطه وجود دارد.
- ۴- رفتار هم‌دلی مادران و دختران با اختلال‌های رفتاری دختران نوجوان رابطه دارد.
- ۵- بین اختلال‌های رفتاری دختران سازگار، ناسازگار و بزه‌کار تفاوت وجود دارد.

روش پژوهش

جامعه‌ی پژوهش حاضر، دختران دبیرستانی ۱۴ تا ۱۸ساله‌ی شهر تهران است که به صورت گروه سازگار، ناسازگار جداسازی شده و نمونه‌ی بزه‌کار، دختران ۱۴ تا ۱۸ساله‌ی کانون اصلاح و تربیت شهر تهران است.

روش نمونه‌گیری و اجرای پژوهش

نمونه‌ی دختران دبیرستانی سازگار و ناسازگار به شیوه‌ی نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ئی انتخاب شد. نخست، یک منطقه از مناطق آموزشی شهر تهران، و سپس یک دبیرستان دولتی دخترانه از آن منطقه به طور تصادفی انتخاب شد. سپس آزمون شخصیت کالیفرنیا که آزمونی معتبر برای سنجش سازگاری است برای همه‌ی دانش‌آموزان کلاس‌های مقطع دبیرستان اجرا شد. بر مبنای نمره‌ی سازگاری هر فرد (دو انحراف استاندارد بالا و پایین میانگین نمره‌ی گروه) دانش‌آموزان به دو گروه ۳۰ نفری سازگار و ناسازگار تفکیک شدند. نمونه‌ی دختران بزه‌کار نیز ۳۰ دختر ۱۴ تا ۱۸ساله‌ی کانون اصلاح و تربیت شهر تهران است.

لازم به توضیح است که در انتخاب نمونه‌ی سازگار و ناسازگار، ابتدا ۵۰ نفر در هر گروه انتخاب شدند، اما پس از اجرای آزمون‌های پژوهش، با توجه به این که پرسش‌نامه‌ی هم‌دلی مادران باید توسط خود مادران پر می‌شد، متأسفانه، به علت هم‌کاری نکردن مادران، بسیاری از پرسش‌نامه‌ها به مجریان پژوهش باز نگشت. از این رو، مجبور به حذف پرسش‌نامه‌های ناقص بودیم که در نتیجه، نمونه‌ی پژوهش به ۳۰ نفر کاهش یافت.

هم‌چنین، در مورد نمونه‌ی بزه‌کار، دسترسی به مادران آن‌ها به هیچ وجه میسر نبود؛ از این رو، مقایسه‌ی هم‌دلی مادران با دختران، فقط در دو گروه سازگار و ناسازگار انجام پذیرفت.

ابزار پژوهش

اطلاعات مورد نیاز پژوهش با سه پرسش‌نامه‌ی زیر گردآوری شد:

۱- پرسش‌نامه‌ی هم‌دلی

این پرسش‌نامه به صورت دو فرم جداگانه برای سنجش هم‌دلی مادران و دختران در سال ۱۳۸۰ توسط درویره تهیه گردید. هر پرسش‌نامه ۲۴ سؤال سه‌گزینه‌ئی دارد و بر

مبنای پژوهش میلنر^۱ و هم‌کاران (۱۹۹۷) تهیه شده‌است. این پرسش‌نامه، دارای سه مؤلفه است: تجسم دیدگاه فرد دیگر، توجه هم‌دلانه، و آشفته‌گی‌های عاطفی، که از جمع نمرات هر سه مؤلفه، نمره‌ی کل هم‌دلی به دست می‌آید. پایایی پرسش‌نامه، به روش بازآزمایی مجدد برای پرسش‌نامه‌ی مادران $r = 0/98$ و برای پرسش‌نامه‌ی دختران $r = 0/95$ محاسبه شد (درویزه، ۱۳۸۱).

ب- پرسش‌نامه‌ی شخصیتی کالیفرنیا (CPI)^۲

این پرسش‌نامه دارای چند فرم است، اما فرم کوتاه آن را کلارک^۳ و همکاران (۱۹۳۹) برای اندازه‌گیری سازگاری‌های مختلف زنده‌گی ساخته و در سال ۱۹۵۳ مورد تجدید نظر قرار داده‌اند. این آزمون، سازگاری را در دو قطب فردی و اجتماعی بررسی می‌کند. این پرسش‌نامه ۱۸۰ سؤال دوگزینه‌ئی (از نوع بله و خیر) دارد. سازگاری فردی و اجتماعی، هر یک به طور جداگانه دارای ۹۰ سؤال است. این پرسش‌نامه، در مقیاس سازگاری فردی و اجتماعی دارای ۶ خرده‌مقیاس است که هر خرده‌مقیاس ۱۵ سؤال دارد: در مقیاس سازگاری اجتماعی خرده‌مقیاس‌های قالب‌های اجتماعی^۴، مهارت‌های اجتماعی^۵، علائق ضداجتماعی^۶، روابط خانواده‌گی^۷، روابط مدرسه‌ئی^۸ و روابط اجتماعی^۹؛ و در مقیاس سازگاری فردی خرده‌مقیاس‌های انکابه‌نفس^{۱۰}، درک ارزش‌های خویش^{۱۱}، آزادی شخصی^{۱۲}، احساس وابسته‌گی^{۱۳}، تمایلات واپس‌زده^{۱۴} و نشانه‌گان جسمی^{۱۵}. نمره‌ی کل سازگاری از ترکیب نمره‌های سازگاری فردی و اجتماعی به دست می‌آید (خالق باقری، ۱۳۸۱).

پایایی این آزمون در مطالعات متعددی برای گروه سنی ۹ تا ۱۸ ساله محاسبه شده‌است. در تحقیق شهسواری (۱۳۷۹) پایایی آزمون به روش همبسته کردن پرسش‌های ملاک با این حیطه، برای سازش فردی $r = 0/361$ ، برای سازش اجتماعی $r = 0/264$ ، و برای کل آزمون $r = 0/43$ ($P = 0/001$) محاسبه شد. در تحقیق خالق باقری (۱۳۸۱) ضریب پایایی آزمون سازگاری اجتماعی برای دانش‌آموزان مقطع دبیرستان $r = 0/754$ محاسبه شد.

1. Millner
2. California Personality Inventory
3. Clark
4. Social Stereotype
5. Social Skills
6. Anti-Social Interests
7. Family Relationships
8. School Relationships
9. Social Relationships
10. Self Confidence
11. Perception of Self Values
12. Personal Freedom
13. Sense of Dependence
14. Repressed tendencies
15. Syndromes

ج- پرسش‌نامه‌ی اختلال‌های رفتاری SCL-90

این آزمون ۹۰ سؤال دارد و ۹ بعد از اختلال‌های روانی را در فرد بررسی می‌کند: افسرده‌گی^۱، اضطراب^۲، پرخاش‌گری^۳، ترس مرضی^۴، وسواس و اجبار^۵، حساسیت بین‌فردی^۶، شکایت جسمانی^۷، روان‌پریشی^۸ و افکار پارانوئیدی^۹. برای هر یک از پرسش‌ها ۵ گزینه‌ی از «هیچ» تا «به شدت» با امتیاز صفر تا ۴ در نظر گرفته می‌شود. برای تعیین کل امتیاز فرد، پاسخ به پرسش‌های هر یک از ابعاد را جمع کرده بر تعداد سؤال‌های مربوطه تقسیم می‌کنیم و نمره‌ی میانگین هر بعد را جداگانه به دست می‌آوریم. میانگین کل از تقسیم تمام امتیاز فرد بر ۹۰ به دست می‌آید.

اعتبار این آزمون به وسیله‌ی دراگوتیس، ری‌کلز و راک^{۱۰} (۱۹۷۶) به همراه آزمون MMPI بر روی ۱۱۹ آزمودنی اندازه‌گیری و بالاترین همبستگی در بعد افسرده‌گی $r = 0.73$ و کمترین همبستگی در بعد ترس مرضی $r = 0.36$ گزارش شد. در ایران، پایائی و اعتبار این آزمون بر روی ۲۲۴۷ آزمودنی (سالم و بیمار روانی) توسط میرزائی (۱۳۵۹) اندازه‌گیری و پایائی در تمام مقیاس‌ها به استثنای پرخاش‌گری، ترس مرضی و افکار پارانوئید $r = 0.8$ گزارش شد. این آزمون به عنوان یک آزمون معتبر برای تشخیص افراد بیمار به کار گرفته می‌شود.

یافته‌های پژوهش

پژوهش حاضر یک پژوهش پس‌رویدادی از نوع همبستگی است، لذا برای روشن شدن روابط بین متغیرها از آزمون t ، محاسبه‌ی همبستگی و تحلیل واریانس استفاده شد. ابتدا برای بررسی معنادار بودن تفاوت نمرات دو گروه سازگار و ناسازگار، از آزمون t استفاده شد. همچنان که در جدول ۱ دیده می‌شود، اختلاف نمره‌ی دو گروه معنادار است ($P < 0.001$). همچنین مقدار t محاسبه‌شده از t جدول (۲/۰۰) بیش‌تر است. بنابراین تفاوت نمره‌ی سازگاری در دو گروه دختران سازگار و ناسازگار معنادار است.

یافته‌های تحقیق در مورد فرضیه‌ی اول، یعنی بررسی تفاوت هم‌دلی دختران با مادران در سه گروه دختران سازگار، ناسازگار و بزه‌کار، با محاسبه‌ی تحلیل واریانس در جدول ۲

1. Depression
2. Anxiety
3. Aggression
4. Phobic Anxiety
5. Obsessive Compulsive
6. Interpersonal Sensitivity
7. Somatization
8. Psychoticism
9. Paranoid Ideation
10. Dragotis, Rickels, and Rock

نشان می‌دهد که تفاوت معناداری در سطح $\alpha = 0.01$ بین میانگین هم‌دلی دختران در سه گروه وجود دارد. بر طبق این نتایج، مقدار F محاسبه‌شده از F جدول (۴/۸۲) بزرگ‌تر است، بنابراین تفاوت بین میانگین‌ها در مؤلفه‌ی هم‌دلی دختران با مادران معنادار است. همچنین، آزمون تعقیبی شفه نشان می‌دهد که میانگین نمره‌ی هم‌دلی دختران با مادران در گروه سازگار با گروه ناسازگار و بزه‌کار تفاوت معنادار دارد. یعنی میزان هم‌دلی دختران با مادران، در گروه سازگار در مقایسه با دو گروه دیگر بیش‌تر است (جدول ۳).

جدول ۱- محاسبه‌ی آزمون t برای مقایسه‌ی نمره‌ی سازگاری در سه گروه سازگار و ناسازگار

متغیرها	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	t	سطح معناداری
گروه ۱	۲۸	۳/۲۸۷	۵۲/۲۸۵۸	۱۷/۲۴	۰/۰۰۰
گروه ۲	۳۰	۴/۸۶۲	۲۸/۵۰۰		

$$\alpha = 0.01$$

جدول ۲- محاسبه‌ی تحلیل واریانس هم‌دلی دختران با مادران در سه گروه سازگار، ناسازگار و بزه‌کار

منابع پراکندگی	شاخص آماری	درجه‌ی آزادی	مجموع مجفورات	میانگین مجفورات	نسبت F	سطح معناداری
بین گروهی	۲	۸۳/۶۳۴۲	۴۱/۸۱۷۱	۵/۳۰۵۷	۰/۰۱	
درون گروهی	۹۱	۷۱۷/۳۱۶۸	۷/۸۸۵۵			
جمع	۹۳	۸۰۰/۸۵۱۱				

$$\alpha = 0.01$$

جدول ۳- نتایج آزمون تعقیبی شفه، مقایسه‌ی میانگین هم‌دلی دختران با مادران در سه گروه سازگار، ناسازگار و بزه‌کار

هم‌دلی دختران با مادران	میانگین نمره‌ی هم‌دلی	سازگار	ناسازگار	بزه‌کار
سازگار	۱۳/۱۷۸۶	**		
ناسازگار	۱۰/۹۰۳۲			
بزه‌کار	۱۱/۴۰۰۰			

در بررسی فرضیه‌ی دوم تحقیق، یعنی تفاوت هم‌دلی مادران با دختران در سه گروه سازگار و ناسازگار، لازم است یادآوری شود که در مورد نمونه‌ی بزه‌کار مورد بررسی در این پژوهش (دختران کانون اصلاح و تربیت تهران) دسترسی به مادران اصلاً میسر نبود. در نتیجه، مقایسه‌ی هم‌دلی مادران با دختران، در دو گروه سازگار و ناسازگار انجام شد.

یافته‌های آمده در جدول ۴ با محاسبه‌ی آزمون t در دو مؤلفه‌ی توجه هم‌دلانه و تجسم دیدگاه فرد دیگر تفاوت معنادار نشان می‌دهد. همچنین محاسبه‌ی آزمون t برای کل نمره‌ی هم‌دلی مادران با دختران، نشان‌گر تفاوت معنادار در سطح $\alpha = 0/05$ است. در مورد مؤلفه‌ی سوم رفتار هم‌دلانه، یعنی آشفته‌گی‌های روحی، یافته‌های آمده در جدول ۴ تفاوت معنادار بین دو گروه نشان نمی‌دهد. البته، با توجه به این که کل نمره‌ی هم‌دلی مادران با دختران در دو گروه معنادار است، به نظر می‌رسد در مورد مؤلفه‌ی سوم مادران حاضر به پذیرش اختلال‌های روحی دختران نوجوان خود و بیان آن نیستند. به عبارت دیگر، مادران به‌دشواری می‌توانند اختلال‌هایی مانند اضطراب، افسرده‌گی، پرخاش‌گری و مانند آن را در فرزندان خود بپذیرند. به طور کلی، یافته‌های پژوهش، فرضیه‌های اول و دوم تحقیق را تأیید می‌کند.

جدول ۴- محاسبه‌ی آزمون t برای مقایسه‌ی نمره‌ی مؤلفه‌های هم‌دلی و کل نمره‌ی هم‌دلی مادران با دختران در دو گروه سازگار و ناسازگار

مؤلفه‌های هم‌دلی	درجه‌ی آزادی	t	احتمال معناداری
توجه هم‌دلانه	۵۴	۲/۱	* ۰/۰۲۵
تجسم دیدگاه	۵۴	۲/۲۷	* ۰/۰۲۵
آشفته‌گی‌های عاطفی	۵۴	-۰/۷۸	۰/۰۲۵
کل نمره‌ی معدلی مادران در دو گروه	۵۴	۲/۳۱	* ۰/۰۲۵

$\alpha = 0/05$

فرضیه‌ی سوم و چهارم، یعنی بررسی رابطه هم‌دلی مادران با دختران و هم‌دلی دختران با مادران در رابطه با اختلال‌های رفتاری دختران مورد آزمون قرار گرفت. نتایج آزمون همبستگی (جدول ۵) نشان‌گر یک ارتباط مثبت و معنادار در سطح $P < 0/001$ بین هم‌دلی مادران و هم‌دلی دختران است.

همچنین، محاسبه‌ی آزمون همبستگی برای هم‌دلی مادران در رابطه با اختلال‌های رفتاری دختران و هم‌دلی دختران در رابطه با اختلال‌های رفتاری آن‌ها (جدول ۶ و ۷) نشان‌گر این نکته است که رفتار هم‌دلانه‌ی مادران با دختران با اختلال‌های رفتاری مانند پرخاش‌گری و اختلال سایکوتیک (در مؤلفه‌ی تجسم دیدگاه) و اختلال پارانوئید و سایکوتیک (در مؤلفه‌ی توجه هم‌دلانه) ارتباط منفی و معنادار نشان می‌دهد.

هم‌دلی دختران با مادران نیز در رابطه با اختلال وسواس و اختلال سایکوتیک (در مؤلفه‌ی تجسم دیدگاه)، اختلال وسواس، حساسیت در روابط، ترس‌های مرضی و اختلال سایکوتیک (در مؤلفه‌ی توجه هم‌دلانه) همبستگی منفی و معنادار نشان می‌دهد. یافته‌های

فرضیه‌ی سوم و چهارم پژوهش در بررسی ۴۴۱ دانش‌آموز دختر دبیرستان‌های دولتی و غیرانتفاعی در سال تحصیلی ۸۱-۱۳۷۰ نیز تأیید شده‌است (درویزه، ۱۳۸۰).

جدول ۵- نتایج محاسبه‌ی همبستگی مؤلفه‌های هم‌دلی دختران و مادران

نمره‌ی هم‌دلی	توجه هم‌دلانه	تجسم دیدگاه	اشفته‌گی‌های عاطفی
هم‌دلی مادران با دختران	** /۵۲۲۳	** /۷۲۲۳	** /۴۲۷۹
هم‌دلی دختران با مادران	** /۵۸۵۲	** /۴۸۸۱	** /۵۸۲۵

** P < /۰۰۱

جدول ۶- نتایج محاسبه‌ی همبستگی مؤلفه‌های هم‌دلی مادران با دختران
با اختلال‌های رفتاری دختران

اختلال‌های رفتاری	پرخاش‌گری	پارانوئید	سایکوتیک
مؤلفه‌های هم‌دلی مادران			
تجسم دیدگاه	* /۲۶۰۲	- /۰۷۳۴	* /۰۳۹۶
توجه هم‌دلانه	- /۳۰۳۹	* /۳۳۸	* /۳۳۰۰

* P < /۰۱

جدول ۷- نتایج محاسبه‌ی همبستگی مؤلفه‌های هم‌دلی دختران با مادران
با اختلال‌های رفتاری دختران

اختلال‌های رفتاری	وسواس	حساسیت در روابط	ترس‌های مرضی	سایکوتیک
مؤلفه‌های هم‌دلی دختران				
تجسم دیدگاه	* /۲۶۳۸	- /۲۰۰۶	- /۰۲۵۶	* /۲۷۱۷
توجه هم‌دلانه	* /۲۶۷۴	* /۲۵۰۸	** /۴۰۶۳	** /۰۳۴۰

* P < /۰۱

** P < /۰۰۱

فرضیه‌ی پنجم پژوهش، در مورد معنادار بودن تفاوت بین اختلال‌های رفتاری دختران سازگار، ناسازگار و بزه‌کار، با هدف مقایسه‌ی وضعیت روحی و رفتاری نوجوان ناسازگار و بزه‌کار، یعنی فردی که توان تطبیق و هم‌آهنگ نمودن خواسته‌های خود را با موازین اجتماعی ندارد و در مواردی احتمال دارد که از موازین اجتماعی سرپیچی کند و مرتکب جرم شود، با نوجوان سازگار، یعنی فردی که از تعادل جسمی و روحی برخوردار است و می‌تواند خود را با دیگران و موازین جامعه تطبیق دهد و عملی بر خلاف موازین و ارزش‌های جامعه انجام نمی‌دهد، انجام شد (فرجاد، ۱۳۷۵).

محاسبه‌ی تحلیل واریانس یک‌طرفه بین اختلال‌های رفتاری در سه گروه تفاوت معنادار در اختلال پرخاش‌گری و اختلال پارانوئید نشان می‌دهد (جدول ۸) و آزمون تعقیبی شفه برای مقایسه‌ی میانگین گروه‌ها نشان داد که نمره‌ی اختلال پرخاش‌گری و اختلال پارانوئید در گروه ناسازگار بیش‌تر از دو گروه سازگار و بزه‌کار است (جدول ۹ و ۱۰).

جدول ۸. محاسبه‌ی تحلیل واریانس یک طرفه بین اختلال‌های رفتاری در سه گروه سازگار، ناسازگار و بزه‌کار

سطح معناداری	مقدار F	میانگین مجذورات	مجموع مجذورات	درجه‌ی آزادی	شاخص اختلال‌های رفتاری	
					بین گروهی	درون گروهی
.۰/۳۲۷۰	۱/۱۳	۰/۶۷۰۴	۱/۳۴۰۸	۲	بین گروهی	افسرده‌گی
		۰/۵۹۱۹	۵۳/۲۶۷۰	۹۰	درون گروهی	
.۰/۴۵۶۳	۰/۷۹۲	۰/۵۴۷۵	۱/۰۹۴۹	۲	بین گروهی	اضطراب
		۰/۶۹۳۰	۶۲/۲۴۷۳	۹۰	درون گروهی	
.۰/۸۲۴۹	۰/۱۹۲۹	۰/۱۰۴۶	۰/۲۰۹۳	۲	بین گروهی	روان‌تنی
		۰/۵۴۲۵	۴۸/۸۲۳۴	۹۰	درون گروهی	
.۰/۱۷۵۵	۱/۷۷۴۲	۰/۷۴۲۴	۱/۴۸۴۸	۲	بین گروهی	وسواس
		۰/۴۱۸۴	۳۷/۶۶۰۰	۹۰	درون گروهی	
.۰/۱۶۴۴	۱/۸۳۳۳	۱/۱۹۲۸	۲/۳۸۵۵	۲	بین گروهی	حساسیت در روابط
		۰/۶۴۷۴	۵۸/۳۷۰۴	۹۰	درون گروهی	
.۰/۰۰۱۸	۶/۷۵۶۹*	۶/۷۷۷۴	۱۳/۵۵۴۸	۲	بین گروهی	پرخاش‌گری
		۱/۰۰۳۰	۹۰/۲۷۳۲	۹۰	درون گروهی	
.۰/۰۴۹۹	۳/۱۰۰۰*	۲/۱۴۱۸	۴/۲۸۳۶	۲	بین گروهی	پارانوئید
		۰/۶۹۱۱	۶۲/۱۹۶	۹۰	درون گروهی	
.۰/۶۴۵۹	۰/۴۳۹۸	۰/۲۴۸۸	۰/۴۹۷۷	۲	بین گروهی	ترس‌های مرضی
		۰/۵۶۵۸	۵۰/۹۲۳۰	۹۰	درون گروهی	
.۰/۳۳۷۳	۱/۱۰۰۱	۱/۰۶۹۶	۲/۱۳۹۱	۲	بین گروهی	سایکوتیک
		۰/۹۷۲۲	۸۷/۲۹۷۷	۹۰	درون گروهی	

* < .۰/۰۱ P

جدول ۹. نتایج آزمون تعقیبی شفه، مقایسه‌ی میانگین اختلال پرخاش‌گری در سه گروه سازگار، ناسازگار و بزه‌کار

اختلال پرخاش‌گری	میانگین نمره‌ی پرخاش‌گری	سازگار	ناسازگار	بزه‌کار
سازگار	۲/۸۲۱۴			
ناسازگار	۳/۵۸۰۶	**		
بزه‌کار	۲/۷۳۵۳			

** < .۰/۰۱ P

جدول ۱۰- نتایج آزمون تعقیبی شفه، مقایسه‌ی میانگین اختلال پارانوئید در سه گروه سازگار، ناسازگار و بزه‌کار

اختلال پارانوئید	میانگین نمره‌ی پارانوئید	سازگار	ناسازگار	بزه‌کار
سازگار	۳/۱۳۱۰			
ناسازگار	۳/۳۶۵۶	*		
بزه‌کار	۲/۸۵۲۹			

* $P < .01$

بحث و تبیین یافته‌ها

با جمع‌بندی یافته‌ها، می‌توان نتیجه گرفت که فرضیه‌های پژوهش تأیید شده و این یافته‌ها با نتایج تحقیقات محققانی مانند *بالبی* (۱۹۵۱)، *ریس* (۱۹۸۲)، *زیرمان* (۱۹۹۲)، و *روبوئس* (۱۹۹۳) هم‌سو است. یکی از اهداف این پژوهش، تأکید بر اهمیت رابطه‌ی هم‌دلانه‌ی مادران و دختران با توجه به اختلال‌های رفتاری، ناسازگاری اجتماعی و بزه‌کاری دختران نوجوان است. همان گونه که یافته‌ها نشان می‌دهد رابطه‌ی هم‌دلانه و صمیمت برقرار شده میان مادران و دختران نوجوان در سه گروه دختران نوجوان سازگار، ناسازگار و بزه‌کار تفاوت معنادار نشان می‌دهد. به عبارت دیگر، سازگاری بیش‌تر در دختران نوجوان، با هم‌دلی و صمیمیت آنان با مادران همراه است. توجه به این نکته، همان گونه که *بالبی* نیز اظهار می‌دارد نشان‌گر این است که تعاملات عاطفی مادران و فرزندان نقش مهمی در بروز یا پیش‌گیری ناسازگاری اجتماعی و اختلال‌های رفتاری دارد و معمولاً این پیوند عاطفی از بدو تولد وجود دارد.

یافته‌های جدول ۵ و ۶ و ۷ با نتایج پژوهش *درویزه* (۱۳۸۰) هم‌سو است. او در بررسی خود نشان داد هم‌دلی مادران و دختران با اختلال‌هایی مانند افسرده‌گی^۱، تکانشی بودن^۲، اختلال سلوک^۳ و ... همبستگی منفی دارد.

نکته‌ی مهم این است که این پیوند بتواند امنیت عاطفی مورد نیاز کودک را به گونه‌ی فراهم سازد که در او رفتار هم‌دلی و رفتار نوع‌دوستی را در دوران نوجوانی و بزرگسالی پدید آورد. در این صورت، افرادی در جامعه پرورش داده‌ایم که نسبت به دیگر افراد جامعه و نیازها و مشکلاتشان بی‌تفاوت نخواهند بود. بنا بر نتایج به‌دست‌آمده در این پژوهش، می‌توانیم برنامه‌ی تربیتی برای اجرا در خانواده و در جامعه (به‌ویژه در مدارس) ارائه نماییم.

نخست این که والدین، به‌ویژه مادران، توجه لازم و کافی به برقراری پیوند عاطفی هم‌دلانه با فرزندان خود نمایند و به اهمیت این پیوند عاطفی در سلامت روانی و سازگاری اجتماعی آگاه گردند. دوم، با توجه به این که بسیاری از محققان، از جمله بالبی، عقیده دارند که رشد رفتار هم‌دلی در فرد برآمده از الگوی دل‌بسته‌گی اولیه میان مادر و فرزند است، مشاوران و روان‌شناسان مدارس می‌توانند با تعیین نوع الگوی دل‌بسته‌گی دانش‌آموزان و میزان رفتار هم‌دلانه‌ئی که با مادران خود دارند، آن دسته از دانش‌آموزان را که از امنیت عاطفی و همچنین از رفتار هم‌دلی برخوردار نیستند بررسی کنند و با آموزش، رفتار هم‌دلی را در آن‌ها ایجاد نمایند و یا گسترش دهند.

همان گونه که فیش‌باخ^۱ (۱۹۸۷) می‌گوید، بسیاری از مشکلات کنونی بشر، از جمله رفتارهای خصومت‌آمیز و پرخاش‌گرانه، به دلیل نبود احساس هم‌دلی صورت می‌پذیرد. بنابراین، اگر بتوانیم افراد جامعه را به گونه‌ئی پرورش دهیم که با یک‌دیگر هم‌حسی و هم‌دلی داشته‌باشند، بسیاری از مشکلات بشر را خواهیم کاست.


یکی دیگر از یافته‌های این پژوهش، که می‌تواند مورد توجه مسئولان تربیتی قرار گیرد، شیوع بیش‌تر اختلال‌های رفتاری در دختران ناسازگار در مقایسه با نمونه‌ی بزه‌کار است (فرضیه‌ی پنجم). نمونه‌ی دختران ناسازگار از یک دبیرستان دولتی دخترانه بر اساس نمره‌ی آزمون سازگاری کالیفرنیا انتخاب شدند. در واقع، این دانش‌آموزان علی‌رغم داشتن ویژه‌گی ناسازگاری، در یک دبیرستان دولتی به طور عادی تحصیل می‌کنند و این موضوع می‌تواند بیان‌گر این باشد که نوجوانان بسیاری با ویژه‌گی‌های ناسازگارانه وجود دارند که چنانچه روان‌شناسان مدارس آن‌ها را تشخیص دهند و به حل مشکلات‌شان بپردازند، از پیوستن آن‌ها به ناسازگاران اجتماعی حاد در جامعه جلوگیری کرده‌اند.

البته، با توجه به این که یکی از محدودیت‌های این پژوهش، کم بودن تعداد نمونه است، لازم است تحقیق دیگری با یک نمونه‌ی گسترده‌تر شامل سازگاران و بزه‌کاران در تأیید این یافته انجام شود. همچنین، پیشنهاد می‌شود پژوهشی مشابه در مورد رابطه‌ی هم‌دلی مادران و پسران نوجوان با اختلال‌های رفتاری پسران نوجوان، و پژوهشی در رابطه با تبیین سهم عوامل متفاوت، هم‌چون هم‌دلی و صمیمیت مادران، شرایط اجتماعی و اقتصادی و مانند آن، در ارتباط با اختلال‌های رفتاری و ناسازگاری اجتماعی نوجوان جامعه انجام گردد.

منابع

- خالق باقری، ر. (۱۳۸۱). بررسی رابطه بین طرح‌واره‌های جنسیتی و سازگاری اجتماعی نوجوان. [پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد]. دانشگاه الزهراء.
- درویزه، ز. (۱۳۸۰). مطالعه‌ی هم‌دلی مادران و دختران و رابطه‌ی آن با اختلال‌های رفتاری دختران دبیرستان‌های شهر تهران. پژوهشکده‌ی زنان، دانشگاه الزهراء.
- دانش، ت.ز. (۱۳۷۲). اطفال و جوانان بزه‌کار. مؤسسه‌ی تهران‌تایمز.
- شولتز، د. (۱۳۷۸). نظریه‌های شخصیت. برگردان ی. کریمی و هم‌کاران. چاپ ۱. تهران: انتشارات ارسباران.
- شهسواری، م.ر. (۱۳۷۹). بررسی رابطه‌ی فعالیت‌های پرورشی مدارس راهنمایی اهواز با سازگاری فردی-اجتماعی و عمل‌کرد تحصیلی دانش‌آموزان دختر و پسر. آموزش و پرورش استان خوزستان.
- فرجاد، م.ج. (۱۳۷۵). آسیب‌شناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی انحرافات. انتشارات بدر.
- کارور، اچ. اس، و شی.یر. ام. اف. (۱۳۷۵). نظریه‌های شخصیت. برگردان ا. رضوانی. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- کاهنی، س. (۱۳۷۲). بررسی تأثیر طلاق والدین بر بروز رفتارهای نابه‌هنجار نوجوانان در شهرستان بیرجند. [پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد]. دانشگاه شهید بهشتی.
- منصور، م. دادستان، پ.، و راد، م. (۱۳۷۷). لغت‌نامه‌ی روان‌شناسی.
- محمودنژاد، خ. (۱۳۸۰). مقایسه‌ی جو روانی خانواده‌ی نوجوانان عادی و بزه‌کار. [پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد]. دانشگاه الزهراء.
- میرزایی، ر. (۱۳۵۹). ارزیابی پایایی و اعتبار آزمون SCL-90 در ایران. [پایان‌نامه‌ی دانشگاه علوم پزشکی ایران]. انستیتو روان‌پزشکی، دانشکده‌ی روان‌شناسی و علوم رفتاری.
- نوربالا، ا.ع. (۱۳۷۵). راهنمای آماری و تشخیص اختلال‌های روانی انجمن روان‌پزشکی آمریکا.
- Andrews, Hops, & Duncan. (1997). Adolescent modeling of Parent Substance use. *Journal of family psychology*, 1(11).
- Brook, J. S., Witemen, M., & Inch, S. (1993). Roic of mutual attachment in drug usc; A longitudinal study. *Journal of the American Academy of Child and Adolescence Psychiatry*, 32, 982-989.
- Bowlby, J. (1951). *Maternal Care and Maternal Health*. Geneva: World Health Organization.
- Clark, N., Lesnick, L., & Dorovan (1998). Family functioning and adolescent alcohol use Disorder. *Journal of family Psychology*, 1(12), 81-92.
- Campbell. (1987). Self-reported delinquency and home life. *Journal of Youth and Adolescence*, 2(16), 167-177.
- Dragotis, L. R., Rickels, K., & Rock, A. (1976). The SCL-90 and the MMPI; A step in the validation of a new self-report scale. *British Journal of Psychiatry*, 128, 289
- Flavell, J. H., Omanson, R. C., & Latham, C. C. (1978). Solving spatial perspective-taking problems by rule versus computation. *Developmental Psychology*, 14, 462-473.
- Feshbach, N. D. (1978). *Studies of Empathic Behavior in Children, Progress in Experimental Psychology Research, Vol. 5*. New York: Academic press.
- Heck, E. (2000). The effects of maltreatment and family structure on minor and serious delinquency. *International of Offender Therapy and Comparative Criminology*, 2(44).

- Liben, L. S. (1978). Perspective taking skills in young children; Seeing the world through rose-colored glasses. *Developmental Psychology, 14*, 87-97.
- Miller, L. (1997). On the dynamics of human bonding and reproductive success. *Evolutionary Social Psychology*. NJ: 671 Baum.
- Milner, J. (1997). Empathic responsiveness and affective reactivity to infant in high and low risk for physical. *Abuse Mothers, The International Journal, 6*(11).
- Machale, M. S., Pinc, F., & Bergman, A. (1993). *The Psychological Birth of the Human Infant*. New York: Basic Books.
- Pearson, J., Cowan, P. C., & Cbhn, D. (1993). Adult attachment and child-parent relationship. *American Journal of Orthopsychiatry, 63*, 606-613.
- Ricc, K. G., Cok, D. A., & Lapsley, D. K. (1982). Separation individuation, family cohesion and adjustment to college. *Journal of Counseling Psychology, 37*(2), 195-202.
- Ruebush, K. W. (1994). The mother-daughter relationship and psychological separation in adolescence. *Journal of Research on Adolescence, 4*, 432-557.
- Shiff, S. L., & Scharf, K. (2000). Family relationships and leaving home and adjustment to military service. *Psychology Interdisciplinary and Applied, 134* (Issue 4), 392.
- Weisesnfeld, N. (1984). The assessment of social Adjustment, a review of techniques. *Psychiatry, 132*.
- Zimmerman, J. K. (1992). *Suicidal Adolescent Latinos*. [Paper presented at The Annual Meeting of American ASSS].



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی